

حروف پتی و پاتی در فارسی

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

پتی و پاتی از حروف کثیر الاستعمال زبان فارسی بوده و با وایل یا اواخر کلمات متصل و ماحق می شود. این دو حرف در معنی و استعمال فرق زیادی از هم ندارند و هر دو از یک اصلند، نهایت یکی مقصور و دیگری ممدود خوانده میشود. گویا اصل این دو حرف در زبان سنسکریت پرتی بوده است که شاید مرادف باشد با پروتو (Proto) در زبان لاتینی. پتی و پاتی در لغت اوستائی، (که خویشاوند نزدیک است با پارسی باستان) بشکل پیتی آمده. صوت این حرف بموجب قانون تحول زبان لین تر شده یعنی پ بتدریج ب شده و ت نخست بشکل ذ بعد بصورت د آمده (بدیهی است مقصود از ذ صوت آن است نزدیک تلفظ عربی) وقتی که در کتب قدیم پادشاه یا سپهبد یا آمدن یا خندیدن میخوانیم تلفظ صحیح آن پازشاه و سپهبز و آمزن و غیره نیست چنانکه حالا معمولاً اینطور می خوانند، بلکه ذ در اینموارد قائم مقام همان ت مخصوص فرس قدیم و اوستائی است که مخرج متوسط آن شبیه بهمان تلفظ عربی ذال بوده. حرف ت نه اینکه به ذال و دال تغییر می یابد از آنها هم خفیفتر شده یا مبدل می شود و گاهی هم حذف می شود. معمولاً این حرف در پاتی بیشتر ثابت است تا در پتی و این حال در واقع مشخص نین این دو شکل است. اکنون جادارد استعمال این حرف را در چند مثال ذکر کنیم تا خواص آن بهتر روشن گردد.

۱- پاتی در اول کلمات معمولاً بمعنی بزرگ و پاسبان و حامی آمده و بتدریج حرف تا به ذال و دال مبدل شده، مثال: پادشاه شکل قدیمترش پادشاه فرس قدیم: پاتی خُشا یَمیه (بمعنی شاه بزرگ)، پهلوی پاتخشاه.

۲- پاتی و پیتی بمعنی ضد و مقابل آمده، مثال: پادزهر: پاتی زهر یا حامی از زهر، ضد زهر. (کلمه زهر بنا به تحقیق نلد که با زهره و زردک - زرتک بمعنی صفراء - از یک ریشه است) مثال دیگر: پاداش - پاتی دَهشَن یعنی مقابل دَهش و بخشش. پاسخ - پهلوی: پاسخوارمنی پاتسخوئی، فرس قدیم پاتی سون یعنی مقابل سخن. (کلمه سخن بزعم شینگل آلمانی همان است که در اوستا شکل سغ دارد و کلمه تتی که در یستون آمده و بمعنی گفتن است

نیز بزعم همان محقق اصل همان سخن است. تثنی داربوش یعنی میگوید داربوش
 و اگر بخواهیم آنرا موافق این تحقیق بشکل امروز بنویسم میگوئیم: می
 سَخَنَد یا می سَعَد یعنی سخن میگوید. (سغد آلمانی Sagt بانگایسی Say !؟)
 کلمه دیگری بمعنی جواب هست و آن پتی و اچ است (و اچ بلغه اوستائی بمعنی
 گفتن و سخن و لغه آمده و اثره در فارسی کنونی همان است. (لاتین - ۱۷۰۰))
 لغت بیواز که در لغت‌های امروز فارسی بمعنی آرام و بیحرف آمده ناچار شکل تازه
 همان پتی و اچ است. فعل و اچه یا وچه اکنون در بین کردها بمعنی گفتن معمول
 است. (ایضاً لغت بادانراه یا بادافره بمعنی مجازات مرکب است از پاتی - فرچه
 یا پتی فراس یعنی ضد گناه، مکافات گناه. اسدی در فرهنگ خود یاد فراده
 گفته و این بیت را از دقتی شاهد آورده:

بجای هر بهی یادش نیکی بجای هر بدی یادش فراهی

در فوق گفتیم گاهی حرفت تعدیل یافته و بهی مبدل میشود مثال:

بیکر بمعنی صورت که اصل آن پتی - گر، پهلوی: تکر است هم چنین
 است پیغام و پیمان. (لاتین: Pictura بمعنی تصویر!)

در بعضی موارد حرفت بکلی حذف میشود از آنجمله است کلمه
 پسندیدن، که اصل آن پتی - چند بوده. (ریشه چند در قدیم بمعنی خوشی
 است. در این کلمه و در کلمات بیکر و پیغام و پیمان و نظایر آنها حرف پتی
 بمعنی تاکید و مصاحبت آمده.)

پتی باوخر کلمات نیز مناجت میشود و در اغلب کلماتی که باقی مانده
 معنی بزرگ و سرو صاحب افاده میکند. مثال: سپهد - فرس قدیم: سپاد
 پتی یعنی سر سپاه. ایضاً: موبد - مغوپتی - مضید، پهلوی متاخر موپت، موبد یعنی
 رئیس مغان (مسمغان - مه مغان - نیز بمعنی بزرگ مغان است که معربش
 مصمغان باشد) ایضاً ارگبد - ارگ پتی (ارگ بمعنی قلعه، رئیس قاعه.
 کو توال، دربان). ایضاً انبار غبد - امبار غبد - امبار پتی (یعنی رئیس انبار) ...
 الخ. از کلمات فارسی که در زبان ارمنی موجود است شمارهای منتهی بهمین
 حرف است و تلفظ آن بشکل پهلوی نزدیکتر است، مانند هزار پت و است و
 کاراپت (شاید بمعنی سالار جنگ یا سالار اشکر - کارا بمعنی جنگ یا لشکر
 است که در کلمه کارزار امروز باقیمانده) و امثال آن.